



Islamic Maaref University

Scientific Journal

PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Winter 2025, No. 66

“The Benevolence of Education” in the Light of the Feasibility Study of the Rule of “Benevolence to Others” From the Perspective of Educational Jurisprudence

Sayyed Naghi Mousavi ¹

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran.
snmosavi57@cfu.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Benevolence is one of the moral principles of Islam; but what weight does "the benevolence of education" have in educational jurisprudence? The problem of the present article is the formulation of "benevolence to others" as a rule in educational jurisprudence. The research method is descriptive and ijthadic. Some of the results obtained are as follows: Benevolence is benefit and averting harm from/to others, it is voluntary with active and passive goodness and is absolutely recommended. Ihsan as an approach in the theory of Islamic education is both the goal of education, the content of education, and among the principles and methods of education. In Islamic reading, neither education is a sale nor a teacher is a seller; knowledge is a divine blessing and trust, and education is a kind of trust, giving, charity, zakat, and kindness and favor to others. And in this view, the teacher is a benefactor; in contrast to the neoliberal view of objectification, commodification, and exchange of knowledge and education.
Received: 2024.12.23	
Accepted: 2025.02.27	
Keywords	Beneficial Education, Charity, Benevolent Teacher, Salesman Teacher, Rule Of Benevolence.
Cite this article:	Mousavi, Sayyed Naghi (2025). “The Benevolence of Education” in the Light of the Feasibility Study of the Rule of “Benevolence to Others” From the Perspective of Educational Jurisprudence. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (4). 145-162. DOI: 10.22034/17.66.7
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.66.7
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.



التربية الإحسانية في ضوء إمكانية تطبيق قاعدة «الإحسان إلى الآخرين» من منظور الفقه التربوي

سيد نقي موسوي^١

١. أستاذ مساعد في قسم العلوم التربوية، جامعة فرهنكيان، طهران، إيران.

snmosavi57@cfu.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
<p>يُعدّ الإحسان من المبادئ الأخلاقية في الإسلام؛ ولكن ما وزن «الإحسانية في التربية» في الفقه التربوي؟ تناقش هذه الدراسة صياغة قاعدة «الإحسان إلى الآخرين» كمبدأ في الفقه التربوي. وقد اعتمد البحث على المنهج الوصفي والاجتهادي. تشير بعض النتائج الرئيسة إلى أنّ الإحسان هو منفعة ودفع الضرر عن الآخرين، ويأتي على شكل تبرعي مصحوب بالحسن الفعلي والفاعلي، ويُعدّ مستحجاً مطلقاً. ويُمثّل الإحسان، كمنهج في النظرية التربوية الإسلامية، هدف التربية ومحتواها، كما يُدرج ضمن مبادئ وطرائق التربية. وفي الرؤية الإسلامية، لا يُعتبر التعليم بيعاً، ولا المعلم بائعاً؛ فالعلم نعمة وأمانة إلهية، والتعليم نوع من أداء الأمانة، والعطاء، والصدقة، والزكاة، والإحسان، والتفضل للآخرين، حيث يكون المعلم مُحسناً. وهذا يختلف عن الرؤية النيوليبرالية التي تتعامل مع المعرفة والتعليم كسلعة، بمعيارية تبادلية.</p>	<p>نوع المقال: بحث</p> <p>تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٦/٢١</p> <p>تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٧/٢٩</p>
<p>التربية الإحسانية، الإحسان، المعلم المحسن، المعلم البائع، قاعدة الإحسان.</p>	<p>الألفاظ المفتاحية</p>
<p>موسوي، سيد نقي (١٤٤٦). التربية الإحسانية في ضوء إمكانية تطبيق قاعدة «الإحسان إلى الآخرين» من منظور الفقه التربوي. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٧ (٤). ١٦٢ - ١٤٥. DOI: 10.22034/17.66.7</p>	<p>الاقباس:</p>
<p>https://doi.org/10.22034/17.66.7</p>	<p>رمز DOI:</p>
<p>جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.</p>	<p>الناشر:</p>



دانشگاه معارف اسلامی

پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۷، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۶۶

«احسانی بودن تربیت» در پرتو امکان‌سنجی قاعده «احسان به دیگران» از منظر فقه تربیتی

سید نقی موسوی^۱

۱. استادیار گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
snmosavi57@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۴۵ - ۱۶۲)	إحسان از اصول اخلاقی اسلام است؛ اما «إحسانی بودن تربیت» از چه وزنی در فقه تربیتی برخوردار است؟ مسئله نوشتار حاضر عبارت است از صورت‌بندی «إحسان به دیگران» به‌مثابه یک قاعده در فقه تربیتی. روش تحقیق، روش توصیفی و اجتهادی است. برخی از نتایج حاصله به قرار زیر است: إحسان، إنفاع و دفع ضرر از / به دیگران است، به‌صورت تبرعی به همراه حُسن فعلی و فاعلی و به‌صورت مطلق مستحب است. إحسان به‌مثابه یک رویکرد در نظریه تربیت اسلامی، هم هدف تربیت، هم محتوای تربیت، هم در شمار اصول و روش‌های تربیت جای دارد. در خوانش اسلامی، نه تعلیم، بیع است و نه معلم، بایع؛ علم نعمت و امانت الهی است و تعلیم نوعی ادای امانت، بذل، صدقه، زکات و إحسان و تفضّل به دیگران است و در این انگاره، معلم مُحسن است؛ برخلاف انگاره نئولیبرال از نگاه شی‌ءواره، کلانکار و مبادله‌ای از دانش و آموزش.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳	تربیت مُحسنانه، نیکوکاری، معلم مُحسن، معلم فروشنده، قاعده احسان.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸	موسوی، سید نقی (۱۴۰۳). «احسانی بودن تربیت» در پرتو امکان‌سنجی قاعده «احسان به دیگران» از منظر فقه تربیتی. پژوهش‌نامه اخلاق، ۱۷ (۴)، ۱۶۲ - ۱۴۵. DOI: 10.22034/17.66.7
واژگان کلیدی	کد DOI: https://doi.org/10.22034/17.66.7
استناد:	ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

در عصر حاضر ماهیت دانش و آموزش در حال تغییر و تحول است و بسیاری از کلمات و واژه‌ها در عصر مدرن با تطورات مفهومی مواجه بوده‌اند؛ مانند تغییرات در مفهوم خانواده، علم، آموزش و مانند آن. اسلام، دین اخلاق‌محور و زیست‌اسلامی، زیست اخلاق‌پایه است. نیکوکاری و احسان به دیگران یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی اسلام است و تعاملات تربیتی هم باید مشمول این اصول اخلاقی باشد. درباره نسبت تربیت و نیکوکاری (احسان)، پرسش‌هایی مطرح است: آیا تربیت، ماهیتاً احسان است؟ آیا نیکوکاری، یک اصل در تربیت اسلامی است؟ نیک‌اندیشی در تربیت چطور؟ با توجه به خلأ اخلاق در جامعه معاصر، آیا «اخلاقی بودن تربیت» محل توجه بیشتر باید باشد؟ احسانی بودن تربیت «چه وزن و جایگاه و اولویتی دارد؟ این پرسش با ضرب شبهه اخلاق‌ستیزی فقه، درباره ایده فقه تربیتی ضریب بیشتری می‌گیرد، به این معنا که سرنوشت «اخلاقی بودن تربیت» در گستره فقه تربیتی چه خواهد شد؟ توضیح آنکه «فقه تربیتی» به‌مثابه بانی جدید در فقه‌پژوهی و عرصه‌ای جدید در مطالعات تربیتی در حال رشد و نمو است (اعرافی، ۱۳۹۱). ضرورت قاعده‌سازی فقه تربیتی با توجه به نوپایی این باب، (موسوی، ۱۳۹۵) و لزوم توجه به مسائل معاصر و انضمامی تربیت، ضرورت تطبیق مفاهیم فقه تربیتی با مسائل روز را آشکار می‌کنند؛ مانند مفهوم‌پردازی احسان به‌مثابه هسته سخت مفهوم تعلیم و تربیت و نیز تلاش برای مطالعه تطبیقی مفاهیم / معانی جدید (محصول دنیای مدرن) در تربیت با مفاهیم دینی و ظرفیت‌سنجی فقه تربیتی در این باره (هم تولید و شبکه‌سازی مفاهیم و هم کمک به تجویزات تربیتی و استنباط حکم شریعت). برای مثال یکی از پرسش‌ها در باب ماهیت آموزش و انگاره معلمی، میزان احسانی بودن ماهیت آموزش (تبرعی و مجانی و یا انعامی و افضالی بودن) و نسبتش با انگاره کالایی و تجاری به آموزش در پارادایم مدرن است.

بنابراین مسئله نوشتار حاضر، تبیین احسان به‌مثابه یک قاعده در فقه تربیتی است و سؤال این است که احسان و نیکوکاری به دیگری، در تعریف تربیت و تعلیم به چه میزان نقش دارد؟ نسبت احسان با مفاهیم مشابه و متضاد چیست؟ و منظومه مفاهیم پیرامونی احسان کدام است؟ حکم احسان به دیگری چیست و تربیت به‌مثابه احسان، چه حکمی دارد؟ آیا تعلیم، را می‌توان به‌مثابه احسان، مفهوم‌پردازی کرد؟ و «آموزش احسانی» را با «آموزش پولی» در ادبیات «تجاری‌سازی دانش» و «کالانگاری آموزش» چگونه می‌توان مقایسه نمود؟

بر این اساس، سؤالات پژوهش حاضر، در چهارچوب سه عنصر اصلی در صورت‌بندی قواعد فقهی (مفاد قاعده، مدارک قاعده و تطبیقیات قاعده) به قرار زیر است: ۱. احسان و نیکوکاری به دیگری و

شبکه مفاهیم پیرامونی آن، چگونه مفهوم‌پردازی می‌شود؟ ۲. حکم شرعی احسان در روابط اجتماعی و انسانی چیست؟ ۳. قاعده احسان در تربیت چگونه با تربیت چگونه تطبیق پیدا می‌کند؟ آیا تربیت، مصداق احسان است؟ آیا تعلیم و تربیت باید احسانی باشد؟ انگاره «معلم به‌مثابه مُحسن» با بحث اخذ اجرت بر تعلم و جبران خدمات معلم چه نسبتی دارد؟

در مورد پیشینه پژوهش به اختصار باید گفت هرچند قاعده احسان (به معنای رایج) در قواعد فقهیه سابقه دارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۰۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۲)، اما به معنای عدم ضمان شخص محسن است و قاعده احسان در تربیت و فقه تربیتی سابقه اندکی دارد؛ خصوصاً ناظر به پرسش سوم پژوهش حاضر که به مقایسه «تربیت احسانی و مُحسنانه» در پارادایم تربیت اسلامی و تربیت لیبرال منتهی می‌شود. روش تحقیق، روش توصیفی و استنباطی و اجتهادی است و مانند پژوهش‌های حوزه قواعد فقهیه در سه بخش مفاد، مدارک و تطبیقات قاعده به تبیین و تنقیح قاعده «احسان به دیگران» و احسان به متریبان پرداخته می‌شود.

الف) مفاد قاعده

قاعده احسان مستند به آیه «عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه / ۹۱) و در فقه به معنای عدم ضمان شخص مُحسن است (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۰۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۲). این قاعده که خود حکم شرعی است بر مصادیق متعددی منطبق می‌شود. مطابق آیه، کسی که با نیت نیکوکاری، عملی را انجام داده است، ضمانی ندارد. به‌طور مثال اگر کسی وسیله نقلیه‌ای که هیچ‌گونه قفلی ندارد را از باب احسان و جلوگیری از سرقت، به پارکینگ منتقل سازد، چنانچه در پارکینگ خسارت ببیند، وی، ضامن تلف مال نیست.

احسان، روی دیگری دارد و در نوشتار حاضر سخن از نفس احسان کردن به دیگران و مطلوبیت آن در فضای تعلیم و تربیت است. بنابراین در روابط بین‌افردی معلم و دانش‌آموزان احسان چه معناست و علاوه بر مطلق روابط، روابط تعلیمی و تربیتی به چه میزان می‌توانند احسانی باشند؟

احسان مفهومی عام است که مصادیق زیادی دارد و به هر نوع نیکی به دیگری مانند اِکرام، اِطعام، اِسکان، اِنعام، اِنفاع، اِنفاق، اِقراض، تزویج، راه‌گشایی، نُصح، اِهتمام به امور مسلمین، رفع حوائج مردم، اِفضال و برّ اطلاق می‌شود. به مصادیق مزبور در آیات و روایات اشاره شده است.

احسان در لغت به چند معنا به کار رفته است: به‌عنوان معنای اول، احسان در لغت ضد اِسائه و به معنای اِنعام است؛ اما تفاوت اِنعام و احسان در این است که اِنعام تنها درمورد دیگران به کار می‌رود و احسان هم برای خود و هم برای دیگران (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۱۱۷). این معنای اول احسان است که به معنای «اِنعام و اِنفاع به دیگری» است. این معنا از احسان از عدالت برتر است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۲۶).

احسان به معنای دومی هم به کار می‌رود که به معنای «فعلُ الحَسَن» است. مانند این حدیث:

الناس أبناء ما يُحسنون.

انسان‌ها به کارهای نیکویی که انجام می‌دهند، منسوب هستند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۲۶).

معنای سوم آن نیز «إتقان و إحکام در عمل» است (فیومی، ۱۴۲۸: ۷۴).

ملاحظه می‌شود که إحسان در لغت، دست‌کم دارای سه معنا است: ۱. مطلق فعل الحَسَن (انجام کارهای نیکو و شایسته)؛ ۲. إنعام و إنفاع به دیگران؛ ۳. انجام کارها به نحو نیکو و کامل و متقن. إحسان به معنای اول (فعل الحَسَن) در آیاتی دیده می‌شود که فاعلان کارهای نیکو، مُحسن خوانده می‌شود (بقره / ۵۸؛ اعراف / ۵۵؛ آل عمران / ۱۳۴) و یا انبیا و اولیا مُحسن نامیده شده است (یوسف / ۵۱ - ۵۶؛ صافات / ۱۰۲ - ۱۰۵). إحسان به معنای دوم در شماری دیگر از آیات به معنای إنعام و إنفاع و نیکی به دیگران به کار رفته و بدان امر شده است (نساء / ۳۶؛ انعام / ۱۵۱؛ قصص / ۷۷). إحسان به معنای اکمال و إتقان در کار (انجام کار به نحو حَسَن و محکم) در آیاتی دیگر نیز به کار رفته است (سجده / ۷؛ تغابن / ۳؛ یوسف / ۲۳).

برخی از لغت‌پژوهان تفاوت إحسان با واژگان مشابه را این‌گونه ذکر کرده‌اند که إنعام صرفاً در مورد دیگران است و إحسان می‌تواند در مورد خود و دیگران باشد. همچنین تفاوت نفع و إنفاع با إحسان این است که نفع می‌تواند بدون قصد باشد، مانند اینکه گفته می‌شود «دشمن با کاری که انجام داده، به من نفع رسانده»؛ اما احسان بدون قصد صادق نیست. همچنین تفاوت إحسان و إفضال (فضل) این است که احسان می‌تواند واجب و غیرواجب باشد؛ اما فضل در مورد واجب به کار نمی‌رود (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۷ - ۱۸۸). همچنین در مورد نوع نفع و نعمتی که به دیگری رسانده می‌شود گفته شده که «رزق دادن» نوعی إنعام است که در آن تأمین نیازهای حیاتی مدنظر است و این قید میان این واژه و واژگانی چون إحسان، إنعام، إعطاء و إنفاق تفاوت می‌گذارد؛ زیرا در إنعام، چیزی به دیگری رسانده می‌شود که از سنخ نعمت است که موجب شکر است و نیز إنفاق چیزی است که نفقه محسوب می‌شود؛ اما واژه إحسان از این حیث، دارای إطلاق است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴ / ۱۱۶) و نیز در مورد نقش عواطف و محبت در احسان گفته شده که رحمت به معنای تجلی رأفت و شفقت است که در آن خیر و صلاح طرف مقابل هم ملاحظه می‌شود و در موارد احسان و إنعام و إفضال نیز رحمت صدق می‌کند (همان: ۹۲).

إحسان در اصطلاح فقیهان، به معنای لغوی به کار می‌رود. در قاعده احسان (چه به معنای معهود - عدم ضمان مُحسن و چه «احسان به دیگران») معنای إنعام، إفضال و إنفاع بیشتر مدنظر است تا آن دو معنا. در اصطلاح فقهی، مُحسن به معنای مُنعم و مُفضِّل است.

احسان در اخلاق نیز به معنای نفع رساندن به دیگری است و با عدل متفاوت است. عدل واجب است و احسان تفضّل. عدل سبب نجات است و مانند رأس المال در تجارت است و احساب سبب فوز است و مانند سود در تجارت است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۸۳).

در این مجال برای تبیین بیشتر معنای احسان، زوایایی از این مفهوم در قالب چند نکته، تحلیل می‌شود.

نکته ۱: احسان: جلب منفعت یا دفع ضرر؟ برای تحدید مفهوم احسان، پرسشی وجود دارد که آیا احسان تنها در مورد رساندن منفعت به دیگران است و یا دفع ضرر از دیگران را هم شامل می‌شود؟ در پاسخ باید گفت هرچند واژه احسان، نوعی ایجاد و کاری ایجابی را اشعار می‌دارد، اما به دلیل تبادر و عدم صحت سلب، به نظر می‌رسد احسان هم شامل ایصال منفعت به دیگران است و هم شامل دفع ضرر و اگر نگوییم دفع ضرر، در هسته معنایی قاعده احسان به صورت مساوی با جلب منفعت، هم‌نشین است، دست‌کم با کمی تخفیف در دایره معنای احسان جای می‌گیرد. این نظر را برخی از فقیهان هم تأیید کرده‌اند (لنکرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۹۶؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۷۶). علاوه بر این، در برخی موارد احسان بر دفع ضرر از دیگران به خوبی دلالت دارد؛ مانند مواردی که ضررها و خطرات جانی در میان باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۵). حتی به مرحوم وحید بهبهانی منسوب شده که ایشان قاعده احسان را به دفع ضرر از دیگران (و نه ایصال منفعت به دیگران) منحصر دانسته است (مراغی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۷۷). نتیجه آنکه احسان به دیگران در بحث حاضر، هم شامل نفع‌رسانی است و هم شامل دفع خطرات و ضررها.

نکته ۲: معاوضی بودن یا تبرعی بودن احسان: بحث دیگر این است که آیا مجانی بودن در صدق عنوان احسان شرط است؟ در پاسخ باید گفت: بنابر کاربردهای لغوی و اصطلاحی، احسان فعالیتی تبرعی و مجانی است. برخی گفته‌اند احسان فوق عدل است و دارای مفهومی اضافه‌تر است و عدل واجب است و احسان مستحب (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۷). با این تحلیل، روشن می‌شود که احسان تبرعی و غیرمعاوضی است. در استعمالات هم این نکته تأیید می‌شود. در اصطلاح فقهی نیز امور مستحب، سنت، نافله، تطوع و مندوب، احسان خوانده می‌شود (جهانی و دغیم، ۲۰۰۶: ۹۲) و احسان به معنای انعام به دیگری و بیش از حق وی و امری ندب و تطوع است (سعدی، ۱۴۰۸: ۸۹). در مجموع به نظر می‌رسد عنصر تفضّل و تبرّع در معنای اصطلاحی و حتی لغوی احسان، اخذ شده است و انفاع و انعام تبرعی و مجانی، احسان خوانده می‌شود؛ اما در مقابل، برخی احسان را به مجانی و معاوضی تقسیم کرده‌اند و برای احسان معاوضی به اقراض مثال زده‌اند و گفته‌اند در چنین احسانی، وفاء به عوض واجب است (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۳ / ۲۹۱) که چنین سخنی از دایره لغت و کاربردهای اصطلاحی به دور و نادرست است و احسان، کاری غیرمعاوضی است.

نکته ۳: رضایت مُحسن الیه: نکته دیگر در مورد نقش خواست و رضایت طرف احسان است. آیا در صدق احسان (هدایت)، خواست پذیرنده احسان (متعلم) نقشی دارد؟ در پاسخ باید گفت: احسان، نوعی انفاع و انعام است و منفعت شأنی و فعلی برای طرف احسان، معیار است و خواست و رضایت پذیرنده، ظاهراً دخالتی در این مفهوم ندارند. همان‌گونه که در هدایت نیز خواست و رضایت مخاطب (ولو شأنی و یا رضایت متأخر) شرط نیست. بنابراین اگر در کلاس ریاضی معلم از مباحث توحیدی سخن بگوید و مؤثر باشد، مفهوم هدایت صادق است؛ هرچند درخواست و رضایت دانش‌آموز در میان نباشد. بنابراین احسان (هدایت) مشروط به رضایت پذیرنده نیست و بدون رضایت هم صادق است و هدایت مادامی که بالقوه امکان اثربخشی و هدایتگری برای متعلم داشته باشد حتی اگر او اهمیت موضوع را درک نکند و یا به آن راضی نباشد، هدایت صادق و جایز است.

نکته ۴: احسان به‌مثابه مفهومی قصدی و همراه با حُسن فاعلی: مطلب دیگر در مورد قصدی بودن احسان است. به‌طور کلی، مفاهیم دو دسته‌اند، برخی مفاهیم، قصدیه نیستند مانند خوردن، خوابیدن و نوشیدن؛ اما بعضی مفاهیم، قصدیه هستند؛ مانند دشنام دادن و توهین کردن. به‌طور مثال اینکه فردی کسل است و می‌خواهد این خوابیدن نیاز به قصد ندارد؛ اما اگر دانش‌آموزی با خوابیدن در کلاس درس، درصدد توهین به استاد باشد، صدق این عنوان به قصد نیازمند است.

در مورد احسان هم چند احتمال وجود دارد. مطابق یک احتمال، احسان مفهوم قصدی است؛ یعنی فرد باید خیررسانی به دیگری را قصد کرده باشد. درواقع هم احسان کردن را قصد کند و هم آن احسان، فعل نیک و عمل نیکوکارانه باشد. از این‌رو در مواردی که شخصی قصد و نیت نیکی دارد؛ اما آنچه در خارج محقق می‌سازد، نیک نباشد، عقل و عرف، این عمل را احسان و نیکی در حق دیگری تلقی نمی‌کند. احتمال دیگر آن است که نیت، اهمیت زیادی ندارد، بلکه عمل خارجی (جلب منفعت و یا دفع ضرر نسبت به دیگران) مهم است که اگر در خارج محقق شود، احسان صادق است و اگر نشود، احسانی در کار نیست. به تعبیر دقیق‌تر احسان بنا بر یک احتمال به یک عنصر پیشینی (نیت) نیاز دارد و بنا بر احتمالی دیگر، صدق احسان نیازمند یک شرط متأخر است و آن رخ دادن جلب منفعت و یا دفع ضرر است. به عبارتی دیگر، بنا بر یک احتمال وجود حُسن فاعلی (نیت) برای صدق احسان کافی است و بنا بر احتمالی دیگر به حُسن فعلی و تحقق آن نیز مشروط است.

در اخلاق و تربیت و نیز در عُرْف، از نیکی رساندن اتفاقی به دیگری، به احسان تعبیر نمی‌شود. پس براساس ارتکاز عرفی و اینکه خود مفهوم احسان از باب افعال است یعنی نوعی نیکی ورزیدن به دیگری در این مفهوم وجود دارد و حُسن فعل با حُسن فاعلی رابطه دارد؛ به نظر می‌آید که احسان از عناوین

قصیده است و مُحسن باید «إنفاع» را اراده کرده باشد.

به‌لحاظ اخلاقی، احسانی که قصدی در آن وجود نداشته، ممکن است مورد مدح عَقلاً هم قرار نگیرد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های افعال اخلاقی، قصدی و ارادی و آگاهانه بودن آنهاست. عَقلاً کار نیکی که به‌صورت اتفاقی انجام می‌شود را مدح نمی‌کنند؛ البته ممکن است به مصداق عنوانی دیگر باشد و از آن جهت ممدوح شود.

نتیجه آنکه در این زمینه، سه دیدگاه وجود دارد و دیدگاه اول ترجیح داده می‌شود:

الف) اشتراط قصد و تحقق خارجی ایصال منفعت و دفع ضرر از دیگران (مراغی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۷۸؛ لنکرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۹۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳ / ۵۷). به تعبیر برخی از فقیهان: «حدّ الإحسان: ایصال النفع لا علی وجه الاستحقاق إلى الغير مع القصد إلى كونه إحساناً» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۴۳).

ب) تنها اشتراط قصد (این دیدگاه می‌تواند به مرحوم اصفهانی منسوب باشد (۱۴۰۹: ۳۵)).

ج) تنها تحقق خارجی (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۲).

خلاصه آنکه احسان، عبارت است از إنفاع و دفع ضرر از / به دیگران به‌صورت تبرعی که هم دارای حُسن فعلی و هم فاعلی است. احسان مصادیق زیادی دارد مانند:

ب) مدارک قاعده

گفتیم که براساس شواهد لغوی و کاربردهای قرآنی، احسان به سه معنای فعل الحَسَن، إنعام، إفضال و إكمال است و در قاعده «احسان به دیگری»، معنای إنعام و إفضال مدنظر است.

احسان از نظر عقلی حَسَن است. همچنین سیره عقلاً نیز بر تأیید و تحسین احسان بوده و نیز از باب سیره متشرعه و نیز استصحاب شرایع سابقه می‌توان گفت در کتاب مقدس و عهدین نیز مورد تأکید بوده است (حیدری و کاردوست، ۱۳۹۲).

در قرآن کریم نیز احسان و نیکوکاری به دیگران مورد تأکید قرار گرفته که به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین احسان به مؤمنان و «إصطناع المعروف للمؤمنین» نیز در روایات مورد تأکید قرار گرفته و به اطلاعات بسنده نشده و با تعیین مصادیق، بدان‌ها اشاره شده است؛ مانند آن که از امام صادق (ع) نقل شده:

المسلم أخو المسلم، و حقّ المسلم علی أخیه المسلم أن لا یشبع و یجوع أخوه، و لا یروی و یعطش أخوه، و لا یکتسی و یعری أخوه فما أعظم حقّ المسلم علی أخیه المسلم (مجلسی،

مجموعه آیات قرآن در چند دسته، بررسی می‌شود:

۱. آیات امرکننده به إحسان

در دو آیه شریفه با هیئت امر به إحسان امر شده و در یک آیه با ماده امر که به قرار زیراند:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ (نحل / ۹۰).
وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (قصص / ۷۷).
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره / ۱۹۵).

در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» هرچند ظهور ماده امر بر وجوب است (مظفر، ۱۳۷۰: ۶۳)؛ اما در مواردی ماده امر در مورد مندوبات به کار رفته و از جمله در این کریمه، به قرینه لُبِّيهِ می‌دانیم که إحسان به دیگران، واجب نیست و در واقع مراد جدی، نمی‌تواند وجوب إحسان باشد، به دلیل مالایطاق بودن (و تعارض درونی ظهور ماده امر و شمول إحسان)؛ زیرا لازم می‌آید انسان در همه موارد و نسبت به همگان احسان نماید که این امر، فوق توان آدمی است و زندگی انسان را با اختلال مواجه می‌کند. احسان بالاتر از عدل است، زیرا عدالت، إعطای حق به ذی‌حق است، ولی احسان، إعطاء بیش از حق. همچنین عدل، مطابق استحقاق است و إحسان مطابق با فضل. شیخ طوسی در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» چنین می‌نگارد: «فالأمر بالأول علي وجه الإيجاب، و بالإحسان علي وجه الندب» (بی‌تا، ۶ / ۴۱۸). همین سخن در مورد هیأت امره به احسان نیز جاری است. نتیجه آنکه إحسان به دیگران، مستحب است.

۲. آیات امرکننده به إحسان به والدین

آیاتی مانند:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (إسراء / ۲۳).
وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (نساء / ۳۶).
لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (أنعام / ۱۵۱).
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا (أحقاف / ۱۵).

با اقتران امر به توحید و امر به احسان به والدین مشخص می‌شود که إحسان به والدین و مصاحبت به معروف با آنان، واجب است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۲۴)؛ حتی این حکم مشروط به این نیست که والدین

«احسانی بودن تربیت» در پرتو امکان‌سنجی قاعده «احسان به دیگران» از منظر فقه تربیتی □ ۱۵۳

مسلمان باشند، بلکه احسان والدین کافر نیز واجب است و با دعا برای هدایتشان در حال حیات و غفران بعد از مماتشان (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۴۱).

آیات آمره به احسان به والدین را باید بر وجوب انعام، انفاق، ایصال البر و انفاع در دایره الزامیات معنا کرد؛ در مقابل اسائه به والدین (و حتی در حد اف) که حرام است. علامه در تفسیر «و بالوالدین احسانا» چنین می‌نگارد:

وقضي ربك بأن تحسنوا بالوالدین إحساناً أو أن أحسنوا بالوالدین إحساناً و الإحسان في الفعل يقابل الإساءة. و هذا بعد التوحيد لله من أوجب الواجبات كما أن عقوقهما أكبر الكبائر بعد الشرك بالله (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۳ / ۷۸).

در کریمه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام / ۱۵۱)، امر به احسان برای مبالغه، در جایگاه نهی از اسائه قرار گرفته و مؤکداً بر احسان تأکید شده، به نحوی که ترک احسان (اسائه) به منزله شرک است و منهی (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۳۹۴).

۳. آیات تشویق‌کننده به احسان

آیات متعددی بر استحباب احسان دلالت دارند و مطلق نیکوکاری را مستحب می‌شمارد. این آیات چند دسته‌اند:

یک. در شماری به احسان وعده پاداش الهی داده شده مانند:

تَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (بقره / ۵۸، اعراف / ۱۶۱).
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (زمر / ۳۴).

دو. دسته‌ای دیگر احسان موجب جلب رحمت الهی دانسته شده؛ مانند:

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف / ۵۶).
هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (لقمان / ۳).

سه. در شماری دیگر به محسنان بشارت داده شده و اینکه اجرشان ضایع نمی‌شود و آنان محبوب خداوندند؛ مانند:

وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ (احقاف / ۱۲).
وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف / ۵۶).

وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره / ۱۹۵).
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / ۱۳۴).
 فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده / ۱۳).

چهار. در گروهی دیگر، احسان موجب تمسک به عروه وثقی، موجب غفران الهی و موجب یاری و معیّت الهی است؛ مانند:

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى (لقمان / ۲۲).
 إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ (هود / ۱۱۴).
 ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ * لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا (زمر / ۳ - ۳۴).
 إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (نحل / ۱۲۸).

جمع‌بندی حکم احسان

نتیجه بررسی آیات شریفه این است که اطلاقات، مفید استحباب «احسان الی الغیر» است. طبق آیات شریفه احسان و إسطناع معروف، به والدین واجب است. همچنین باید توجه داشت که عنوان احسان می‌تواند بر عناوین دیگر تطبیق کند؛ عناوینی چون انعام، إنفاق، إطعام، إسقاء و غیره. در این موارد طبعاً حکم، همان حکم عناوین خاص است. بنابراین عنوان احسان بماهو احسان، مستحب است. همان‌گونه که برخی از فقیهان نوشته‌اند: احسان وقتی که عنوانی برای امور واجب یا مستحب باشد (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۰۱) در محل وجوب، واجب و در محل استحباب، مندوب است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۲۶).

در ادامه با هدف تبیین ویژگی‌های حکم احسان چند نکته بیان می‌شود:

نکته ۱: استحباب احسان به دیگران در مواردی با حکم وضعی همراه است. اساساً قاعده احسان در ادبیات رایج فقهی در مورد عدم ضمان شخص محسن است («مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه ۹۱)).
 نکته ۲: در مورد توصلیّت و یا تعبدیّت احسان به دیگران باید گفت که اصل، توصلیّت است و در اطلاقات، قصد قربت الهی در احسان شرط نشده است؛ اما بنابر لغت، نوعی خیرخواهی و حُسن فاعلی در احسان درج شده است و می‌دانیم که همین حُسن فاعلی و قصد خیر چه تأثیرات شگرف اجتماعی و میان‌فردی‌ای به دنبال دارد.

نکته ۳: در مورد عینیّت و کفاییت احسان به دیگران باید گفت طبق اطلاقات و اصل، نیکوکاری به دیگران مستحب عینی (و واجب عینی نسبت به والدین) است.

نکته ۴: یک سؤال درباره دایره مفهومی قاعده احسان باقی می‌ماند، مبنی بر اینکه آیا احسان تنها،

نیکوکاری است و یا اینکه نیک‌اندیشی درباره دیگران و حسن ظن را هم شامل می‌شود؟ براساس مباحث پیشین، احسان شامل حسن ظن به دیگران نیست؛ اما آن مقدار از نیک‌اندیشی که جزء مبادی شناختی عمل نیکوکاری نسبت به دیگران است را شامل می‌شود و این شمول، از باب مقدمه علمیه همه تکالیف است.

ج) تطبیقات قاعده

احسان به دیگران در جای‌جای زندگی اجتماعی انسان جاری است و در تمام فقه تطبیق دارد؛ اما بابتی که تناسب اصلی با احسان دارد، «فقه روابط اجتماعی» و «فقه اخلاق» است و به تبع در «فقه تربیتی» نیز قابل تطبیق است. پرسش این است که تربیت به‌مثابه موضوع فقه تربیتی، چه نسبتی با احسان و نیکوکاری دارد؟ آیا تربیت، نوعی احسان به دیگران است؟ با احسانی دانستن تعلیم و تربیت، نسبت «تعلیم احسانی» و «تعلیم معاوضی» چیست؟ در این مجال برای پاسخ به سومین سؤال مقاله حاضر به پرسش‌های فوق پرداخته می‌شود.

۱. مصداقیت تربیت برای احسان

گفتیم که احسان به دیگران، از منظر شریعت اسلامی مستحب است و نیکوکارانه بودن روابط بینافردی مؤمنان شامل روابط معلم و متعلم و مربی و متربی و استاد و شاگرد در مناسبات آموزشی و تربیتی نیز خواهد بود و به‌نحو استحباب تعاملات آموزشی و تربیتی نیز باید مُحسنانه باشد. البته رابطه با والدین، در قلمرو «احسان واجب» است.

مدعا این است که احسان با دو حیثیت حُسن فعلی (ایصال الخیر و اصطناع المعروف الی الغیر) و حُسن فعلی (قصد إنفاع)، قرابت و هم‌سنگی زیادی با مفهوم تربیت دارد و براساس فلسفه تربیت اسلامی، تربیت و اقدامات تربیتی هم باید دارای حُسن فعلی باشد و هم حُسن فاعلی.

به بیانی دیگر می‌توان از مصداقیت تربیت برای احسان سخن گفت. توضیح آنکه برای اثبات رجحان و استحباب تعلیم یا تربیت یا هر اقدام تربیتی دیگر مانند بیدار کردن برای نماز، تمرین دادن، مهارت‌آموزی، تعلیم محتواهای مورد نیاز، ارشاد، هدایت (و یا حضانت، رضاع و ارضاع در مورد خردسالان) می‌توان به قاعده احسان تمسک نمود و برای مثال، ایقاز متربی برای نماز، یا تعلیم برخی مهارت‌ها و آگاهی‌ها را نوعی احسان به وی و مستحب دانست. به تعبیر دقیق‌تر، آموزش و پرورش دیگران، نوعی إنفاع، إنعام، إفضال، ایصال الخیر و در نتیجه احسان به دیگران است.

«مصداقیت تربیت برای احسان» با نظرداشت این نکته مفهوم‌شناختی که «احسان اعم است از جلب منفعت و دفع ضرر برای / از دیگران»، قوی‌تر جلوه می‌کند؛ چرا که تربیت اعم است از تقویت عوامل

رشد و ازاله موانع رشد و اعم است از اقدامات ایجابی و سلبی و اعم است از دفع و رفع. علاوه بر آن می‌توان «احسان را به‌مثابه یک رویکرد» در تربیت مطرح نمود. توضیح آنکه تا اینجا گفتیم که احسان یک قاعده در فقه تربیتی است که با استفاده از آن، حکم مسائل و افعال خرد تربیتی استنباط می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد به‌عنوان یک فرضیه می‌توان گفت که احسان و نیکوکاری در نظریه تربیت اسلامی، از جایگاهی راقی‌تر برخوردار است و به‌مثابه یک چتر بر همه «هستی‌های تربیتی» و «پدیده‌های آموزشی» سایه می‌افکند. توضیح آنکه «احسانی بودن تربیت» و «مُحسِن بودن معلم و مربی» شئون و تجلیات متعددی دارد که به مواردی اشاره می‌شود: ۱. ماهیتِ تعلیم و تربیت، خود مصداق احسان است؛ ۲. احسان و نیکوکاری، هدف تربیت هم هست و از این جهت، تربیت باید احسانی (پرورش مُحسِن - انسان نیک‌اندیش و نیک‌کردار) باشد؛ ۳. علاوه بر آن، تربیت باید محتوای احسانی داشته باشد (معرفی الگوهای رفتاری و شخصیتی احسانی و مُحسنانه)؛ ۴. همچنان‌که «احسانی بودن» به‌مثابه یک اصل، بر روش‌های تربیتی حاکم است و مستحب است تربیت، به روش‌ها و شیوه‌های احسانی (انعامی، انفعالی همراه با حُسن فعلی و حُسن فاعلی) انجام شود. خلاصه آنکه احسان به‌مثابه یک رویکرد در نظریه تربیت اسلامی در جایگاه‌های هدف تربیت، محتوای تربیت، اصول تربیت و روش‌های تربیتی جای دارد.

«احسانی بودن / شدن تربیت» در نظریه تربیت اسلامی، لازمه دیگری هم دارد و آن عبارت است از لزوم «اخلاقی بودن / شدن تربیت». توضیح آنکه با توجه به شرایط خاص تربیت در دنیای مدرن و اینکه نگاه یک‌سویه، اجباری و تحمیلی در عصر حاضر در مناسبات مربی و متربی در تربیت کارساز نیست، لازم است تربیت هرچه بیشتر اخلاقی شود و اِشْراب و نظر داشت «احسانی بودن / شدن تربیت» سهم بزرگی در این زمینه دارد. علاوه بر آن در سازوکار «تفقه تربیتی»، با توجه به شبهه «غلبه نگاه حقوقی به تربیت» نیز لازم است هرچه بیشتر نگاه اخلاقی مدنظر قرار گیرد تا شبهه «اخلاق‌ستیزی فقه» در فقه تربیتی بلااثر گردد. لذا قاعده احسان در اخلاقی‌تر شدن جریان تربیت اسلامی در دنیای معاصر و صعود جایگاه فقه تربیتی در منظر متخصصان و تربیت‌کاران، می‌تواند نقشی مهم ایفا نماید.

۲. احسانی بودن تعلیم در احادیث

در تأیید «احسانی بودن / شدن تربیت»، احادیثی وجود دارد که انگاره «معلم مُحسِن» و «محسنانه بودن تربیت» را تقویت می‌کند.

در برخی روایات احسان زینت علم، دانسته شده؛^۱ یعنی زینت علم این است که به دیگران احسان

۱. عن النبی ﷺ: زینة العلم الاحسان (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۶).

شود؛ گویانکه تعلیم از سنخ احسان است. به عبارت فنی‌تر مدلول تضمینی یا التزامی «زینت بودن احسان برای علم» این است که علم همراه با احسان باشد و به قرینه مناسبت حکم و موضوع، احسان در علم یعنی انتقال آن به دیگران و تعلیم آن. همچنین روایاتی^۱ که تعلیم را موجب رقیّت می‌دانند، نوعی کنایه از تفضّل و إحسان به متعلم است و ماهیت إحسانی برای آن قائل است. توضیح آنکه درباره معنای رقیّت در تعلیم، به قرینه لَبَّیْه و مناسبت حکم و موضوع، رقیّت حقیقی نیست همچنان‌که در تعبیری دیگر تصریح شده که به معنای خرید و فروش نیست^۲ و نمی‌تواند معارض روایات قبل (زینت بودن احسان برای تعلیم و احسانی بودن تعلیم) قرار گیرد.

در تعبیری دیگر وعظ (به‌مثابه یک روش تربیتی) إحسان خوانده شد.^۳ در شماری دیگر تعلیم، نشانه جود خوانده شده^۴ و جود نوعی إعطاء و إحسان است؛ همان‌طور که در احادیثی دیگر، تعلیم نوعی صدقه،^۵ زکات^۶ و بذل و بخشش^۷ تعبیر شده که نوعی تفضّل و إحسان می‌باشد. همچنین در شماری دیگر از احادیث، علما به ماه و ستاره نورانی و چراغ راهنما تشبیه شدند^۸ و وجه تشبیه هم نورافشانی و هدایتگری دانسته شده که از این جهت با إحسان مسانخ است که نورافشانی خورشید و ستارگان بدون منت و به‌صورت إحسانی است.

۱. عن النبي ﷺ: من تعلمت منه حرفا صرت له عبدا (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۱۶۲).
۲. عن النبي ﷺ: من علم احدا مساله ملك رقه. قيل ابيعه و يشتريه؟ قال لا بل يامرہ و ينهاه (همان: ۱۰۸ / ۱۶).
۳. عن علي ﷺ: «من وعظك احسن اليك» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۷۹).
۴. عن النبي ﷺ: ألا اخبركم عن الأجود الأجود؟ الله الأجود [الأجود]. وأنا أجود ولد آدم، وأجودهم من بعدي رجل علم علما فنشر علمه، يبعث يوم القيامة امة واحدة، ورجل جاد بنفسه في سبيل الله حتى يقتل (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸: ۱ / ۱۲۳).
۵. عن النبي ﷺ: ما تصدق الناس بصدقة مثل علم ينشر (همان: ۱ / ۱۲۴)؛ عن النبي ﷺ: من الصدقة أن يتعلم الرجل العلم ويعلمه الناس (همان: ۱ / ۱۲۳)؛ عن علي ﷺ: ليس كل ذي عين يبصر ولا كل ذي اذن يسمع، فتصدقوا... بالعلوم التي هي أفضل صدقاتكم، ثم تلا: إن الذين يكتُمون ما أنزلنا من البيّنات... (ابن‌ابی‌الحديد، ۱۴۰۴: ۲۰ / ۲۶۷).
۶. عن الباقر ﷺ: زكاة العلم أن تعلمه عباد الله (كليني، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱)؛ عن علي ﷺ: زكاة العلم نشره (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۹۰)؛ عن الصادق ﷺ: إن لكل شيء زكاة وزكاة العلم أن يعلمه أهله (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵).
۷. عن علي ﷺ: زكاة العلم بذله لمستحقه وإجهاد النفس في العمل به (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۹۱)؛ عن علي ﷺ: بذل العلم زكاة العلم (همان: ۳۱۳)؛ عن النبي ﷺ: ثلاث من حقائق الإيمان: الإنفاق من الإقتار، وإنصافك الناس من نفسك، وبذل العلم للمتعلم (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۵).
۸. عن علي ﷺ: العالم مصباح الله في الأرض، فمن أراد الله به خيرا اقتبس منه - (ابن‌ابی‌الحديد، ۱۴۰۴: ۲۰ / ۳۲۶)؛ عن علي ﷺ: إنما العلماء في الناس كالقدر في السماء يضيء نوره علي سائر الكواكب (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۱)؛ عن الباقر ﷺ: العالم كمن معه شعة تضيء للناس، فكل من أبصر بشمعه دعا له بخير، كذلك العالم معه شعة تزيل ظلمة الجهل والحيرة... (همان: ۲ / ۴)؛ عن النبي ﷺ: إن مثل العلماء في الأرض كمثل النجوم في السماء، يهتدي بها في ظلمات البر والبحر، فإذا انطمست النجوم أوشك أن تضل الهداة (همان: ۲ / ۲۵).

ملاحظه می‌شود که انگاره تصویرسازی شده در احادیث، انگاره «معلمِ مُحسن» است که علم را امانت و نعمت الهی می‌داند و عالم امانت‌دار و منتقل‌کننده آن است^۱ و به‌صورت باذلانه و اِحسانی به دیگران تعلیم می‌دهد.

۳. نسبت «رویکرد احسانی در تربیت» و «اخذ اجرت تربیت»

در صفحات پیشین گفتیم که رویکرد تربیت، به‌نحو استحباب باید اِحسانی باشد؛ هم در محتوا و هدف، هم در اصول و روش‌های تربیتی. همچنین گفتیم که با نگاه خُرد به مجموعه روابط میان مربی و متربی و معلم و متعلم، استحباب روابط احسانی مورد تأکید است. در ادامه گفتیم که بنابر احادیث باب علم و تعلیم، انگاره‌ای از معلم ترسیم شده که فرایند تعلیم را به‌لحاظ ماهوی، امری قدسی، اِحسانی و باذلانه تعریف می‌نماید. در این مجال سؤالی مطرح می‌شود که اگر معلمی باید اِحسانی باشد (به‌نحو استحبابی) و معلم، مُحسن باشد، نسبتش با بحث جبران خدمات و دستمزد معلمان چیست؟

در پاسخ باید گفت که اشراب رویکرد اِحسانی در تربیت به معنای رایگان بودن تعلیم (برای معلم) نیست؛ توضیح آنکه بنابر مباحث تفصیلی در کتاب *المکاسب*، اخذ اجرت بر تعبدیات (اعم از واجب و مستحب) جایز نیست؛ هرچند اخذ اجرت بر توصیلات جایز است (اعم از ائتمام جماعت، واجبات صناعیه، تعلیم قرآن). همچنین اخذ یا اشتراط اجر در برخی توصیلات مثل تعلیم قرآن و نیابت عبادات، مکروه است (اعرافی، ۱۳۹۹). بر این اساس، اخذ اجرت بر تعلیم و تربیت (که امری توصلی است) جایز است و در تعلیم قرآن و معارف دینی، با اشتراط اجر، کراهت دارد. از سوی دیگر براساس قاعده احسان، به‌مثابه یک رویکرد در تربیت، گفتیم که احسان (به‌نحو استحبابی) هم هدف تربیت باید باشد (پرورش مُحسن) و هم اصل و روش (تربیت مُحسنانه). در «تربیت مُحسنانه» نمی‌گوییم کل کار، تبرعی باشد؛ زیرا قائلیم که براساس ادله، اخذ اجرت بر واجبات توصلی (در تعلیم واجب) جایز است؛ اما در جزئیات و کیفیت عمل، به‌نحو استحباب، تربیت می‌تواند مُحسنانه باشد (یعنی خالصانه و تبرعی - ناظر به حسن فاعلی و نیت خیر و ناظر به غیرمعاوضی و غیرمشروط به عوض).

به عبارت دقیق‌تر به ادبیات «تعارض» باید گفت: اولاً وحدت موضوع در بحث حاضر (تعارض احتمالی) وجود ندارد و غیرمعاوض و اِحسانی بودن به معنای مزد نگرفتن و عدم جبران خدمات (حتی به‌صورت هبه) نیست؛ یعنی غیرمعاوض بودن آموزش به این معنا نیست که اولیاء کودکان نباید جبران

۱. عن النبي ﷺ: «العلم نور يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (همان: ۶۵ / ۲۳۶)؛ عن علي عليه السلام - فيما كتب إلي معاوية - وإني لأعظك مع علمي بسابق العلم فيك مما لا مرد له دون نفاذه، ولكن الله تعالى أخذ علي العلماء أن يؤدوا الأمانة وأن ينصحوا الغوي والرشيذ (همان: ۳۳ / ۸۴).

احسان نمایند (از باب هل جزاء الاحسان الا الاحسان) و یا دریافت هرگونه وجهی توسط مُحسن جایز نیست؛ بلکه معاوضی و تبدلی بودن در مفهوم احسان نفی شده است؛ ثانیاً بر فرض وحدت در موضوع، استحباب احسانی (و تبرعی و غیرمعوّض) بودن تربیت، تعارضی با جواز (یعنی عدم حرمت) اخذ اجرت بر تعلیم ندارد. به عبارت ساده‌تر یک دسته ادله می‌گویند اخذ اجرت بر تعلیم حرام نیست؛ دسته ادله دیگر می‌گویند، غیرمعوّض و غیرمبادله‌ای بودن تعلیم، مستحب است.

همان‌گونه که در اصل سه و سی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تعلیم و تربیت رایگان و همگانی به‌عنوان وظیفه حاکمیت تأکید شده است، رایگان بودن در طرف دانش‌آموز است و به معنای مجانی و تبرعی بودن فعالیت‌های معلمان و مربیان نیست و جبران خدمات آنان باید صورت گیرد؛ اما در سویه مقابل مرزبندی آشکار و روشنی با رویکرد لیبرالیستی در آموزش که نگاهی کالایی، معاوضی و پولی به دانش و آموزش دارد، خواهد داشت و مرز پارادایم تربیت اسلامی را روشن می‌نماید.

این جمع‌بندی با انگاره نئولیبرال از دانش و آموزش در تنافی است و طارد آن است؛ چرا که رویکرد نئولیبرال، دیدگاهی پولی / کالایی / مبادله‌ای به دانش و آموزش را به دنبال دارد (محمدی و زیباکلام، ۱۳۹۳) و به‌صورت کبروی مخدوش است. به تعبیر دیگر، انگاره احسانی از تعلیم و تربیت با انگاره نئولیبرالیستی از دانش و آموزش متفاوت است. در خوانش اسلامی، تعلیم، بیع نیست و معلم، بایع و تاجر نیست. علم نعمت و امانت الهی است و تعلیم نوعی ادای امانت، بذل، صدقه، زکات و احسان و تفضّل به دیگران است و در این انگاره معلم مُحسن است. این برداشت ناظر به ماهیت تعلیم است و نافی جبران خدمات و اعطای اجر (در اجاره) و جواز اخذ اجرت تعلیم (بر معلم) نیست. تاجرانه، باعانه و مبادله‌ای بودن آموزش مرز مایز نظریه تربیت اسلامی و تربیت لیبرال در بحث حاضر است.

همچنین در مورد الگوی جبران خدمات معلمان و تأمین مالی نظام آموزشی به‌جای الگوی مبادله‌ای، شیء‌واره و کالانگار دانش و آموزش، باید گفت که در فقه اسلامی به‌جای سخن از الگوی «کَسْب و تَكْسُب» از الگوی «ارتزاق» از بیت‌المال سخن گفته می‌شود. شیخ انصاری دوگانه تکسب و ارتزاق را مطرح می‌کند. تَكْسُب وضعیت بازاری و مبادله‌ای است؛ اما محل تأمین مالی «واجبات صناعیه» (مانند امور مربوط به امنیت، دفاع، قضاوت و مسائل فرهنگی)، ارتزاق از بیت‌المال است. ارتزاق عقد جایز است، اما تَكْسُب (و در بحث حاضر اجیر بودن معلم) نوعی عقد لازم. تفصیل این بحث در مجالی دیگر بررسی شد (موسوی، بی‌تا).

نتیجه

مسئله نوشتار حاضر عبارت بود از صورت‌بندی «احسان به دیگران» به‌مثابه یک قاعده در فقه تربیتی. در پاسخ به سؤال اول (مفاد قاعده) این نتیجه حاصل شد که احسان، عبارت است از انفاع و دفع ضرر

از / به دیگران به صورت تبرعی که هم دارای حُسن فعلی و هم فاعلی است. در پاسخ به سؤال دوم (مدارک قاعده) این نتیجه به دست آمد که اطلاعات، مفید استجاب «إحسان الی الغیر» است و این استجاب شامل رابطه تربیتی و «إحسان به دانش‌آموز» نیز می‌شود. همچنین إحسان و إصطناع المعروف، نسبت به والدین واجب است.

در پاسخ به سؤال سوم (تطبیقات قاعده) این نتیجه حاصل شد که آموزش و پرورش دیگران، نوعی إنفاع، إنعام، إفضال، ایصال الخیر و در نتیجه إحسان به دیگران است و إحسان به‌مثابه یک رویکرد در نظریه تربیت اسلامی در جایگاه‌های هدف تربیت، محتوای تربیت، اصول تربیت و روش‌های تربیتی جای دارد. «إحسانی بودن / شدن تربیت» هم «اخلاقی بودن / شدن تربیت» را به دنبال دارد و هم شبهه «اخلاق‌ستیزی فقه» را در فقه تربیتی بلااثر می‌کند.

برخی از روایات انگاره «معلم مُحسن» و «مُحسانه بودن تربیت» را تقویت می‌کنند. همچنین گفتیم که «اشراب رویکرد إحسانی در تربیت» به معنای رایگان بودن تعلیم (برای معلم) نیست؛ بلکه به این معناست که تعلیم و تربیت مُحسانانه، خالصانه و غیرمبادله‌ای و غیرمعووض (غیرمشروط به عوض) باشد و استجاب إحسانی (و تبرعی و غیرمعووض) بودن تربیت، تعارضی با جواز (یعنی عدم حرمت) اخذ اجرت بر تعلیم ندارد؛ زیرا غیرمعووض و غیرمبادله‌ای بودن تعلیم، مستحب است. این دیدگاه با رویکرد نئولیبرال که نگاهی پولی / کالایی / مبادله‌ای به دانش و آموزش را به دنبال دارد، در تنافی است. در خوانش اسلامی، تعلیم، بیع نیست و معلم، بایع و تاجر نمی‌باشد. علم نعمت و امانت الهی است و تعلیم نوعی ادای امانت، بذل، صدقه، زکات و إحسان و تفضل به دیگران است و در این انگاره معلم مُحسن است. همچنین درمورد الگوی جبران خدمات معلمان و تأمین مالی نظام آموزشی به‌جای الگوی مبادله‌ای، شیء‌واره و کالاانگار دانش و آموزش، می‌توان به‌جای الگوی «کَسب و تَكسُّب» از الگوی «ارتزاق» از بیت‌المال سخن گفت.

منابع و مأخذ

- آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ ق). *غور الحکم و درر الکلم*. تصحیح سید مهدی رجایی. قم: دار الکتب.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ ق). *شرح نهج البلاغه*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
- ابن عبدالبر (۱۳۹۸ ق). *جامع بیان العلم و فضله*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

- اصفهانی، محمدحسن (۱۴۱۸ق). *حاشیه کتاب المکاسب*. تحقیق: عباس محمد آل‌سباع. قم: انوار الهدی.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹). *بحوث فی الفقه*. قم: النشر الاسلامی.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱). *فقه تربیتی: مبانی و پیش‌فرض‌ها*. تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹). *مکاسب محرمة*. تقریر احمد عابدین زاده. قم: اشراق و عرفان.
- بجنوردی سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.
- جهامی جیرار و دغیم سمیع (۲۰۰۶م). *الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العبري و اسلامی*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). *مستمک العروه الوثقی*. قم: دار التفسیر.
- حیدری حسین و خدیجه کاردوست (۱۳۹۲). *کندوکاوری در گستره احسان در عهد عتیق*. پژوهشنامه ادیان. ۳(۱). ۱۲۲ - ۹۱.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. دمشق: دار القلم و بیروت: الدار الشامیه.
- سعدی ابوجیب (۱۴۰۸). *القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً*. دمشق: دار الفکر.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*. قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. مقدمه: محمد محسن آقابزرگ تهرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الافاق الجدیده.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). *القواعد الفقهیه*. قم: چاپخانه مهر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۷ق). *المحجة البيضاء*. تهران: انتشارات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۸ق). *المصباح المنیر*. تحقیق محمد. یوسف شیخ. بیروت: المکتبه العصریه.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهات الشریعه الغراء*. خراسان: مکتب الاعلام الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

- محمدی حمدالله و فاطمه زیباکلام (۱۳۹۳). *نئولیبرالیسم و تجاری‌سازی تربیت. پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*. ۴ (۲). ۱۰۱ - ۹۸.
- مراغی سید میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقہیہ*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد (بی‌تا). *زبدہ البیان فی احکام القرآن*. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرصویه.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). *اصول الفقہ*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی اجوبه الاستفتانات*. تحقیق و تصحیح مرتضی رضوی. تهران: مؤسسه کیهان.
- موسوی، سید نقی (۱۳۹۵). *پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. درآمدی بر فلسفه فقہ تربیتی*. ۲۸ (۲). ۳۰ - ۹.
- موسوی، سید نقی (بی‌تا). *انگاره معلم فروشنده؛ تعارضی در اسناد تحولی آموزش و پرورش. پژوهش‌های آموزش و یادگیری*. انتشار برخط: https://tlr.shahed.ac.ir/article_4665.html
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام*. تحقیق و تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.